خبر

در پرداخت دیه حادثه دیدگان اتوبوس تهران ـ گنبد شتاب شود

استاندار گلستان در دیدار با مدیرعامل شرکت بیمه ایران نمایندگی گلستان خواستار شتاب بخشی در پرداخت علی الحساب دیه حادثه دیدگان اتوبوس تهران – گنبدکاووس شد. به گزارش ایرنا از استانداری، سید مناف هاشمی در دیدار با عموزاد خلیلی مدیرکل شرکت بیمه ایران گلستان، ضمن تسلیت به مناسبت این ضایعه دردناک، اظهار کرد: حقوق مادی و معنوی حادثه دیدگان را پیگیری می کنیم و بر این باوریم که باید عزم همگانی در راستای کاهش سوانح جاده ای ایجاد شود.

سرشماری پاییزه قرقاول در زیستگاه‌های طبیعی گرگان

سرشماری پاییزه قرقاول به مدت چهار روز و با حضور یگان حفاظت محیط زیست شهرستان گرگان در زیستگاه های طبیعی این گونه آغاز شد. به گزارش ایرنا از محیط زیست گلستان این سرشماری از بیستم آبان، آغاز و در قالب گروه‌های سه نفره با بهره گیری از توان و تجربه کارشناسان و محیطبانان در ایستگاه های سرشماری از قبل تعیین شده، صورت می گیرد. در این پیوند کارشناسان با حضور میدانی در زیستگاه های این پرنده، از طریق مشاهده مستقیم اقدام به ثبت و آمارگیری می کنند. به گزارش ایرنا سرشماری قرقاول همه ساله در دو مرحله بهاره و پاییزه صورت می گیرد و به منظور تعیین جمعیت این پرنده و چگونگی پراکندگی آنها در زیستگاه‌ها سنجش و ارزیابی می شود. طبق نظرات کارشناسان حیات وحش؛ جمعیت این گونه در سال های اخیر کاهش یافته و علت آن تخریب زیستگاه ها، ساخت و سازهای غیرمجاز در مناطق روستایی، تغییر کاربری اراضی و شکار بی رویه است. قرقاول یکی از زیباترین گونه های ماکیان است که در ارتفاع کم پرواز می کند و بیشتر با راه رفتن با شکوهش از سایر ماکیان متمایز می شود، این پرنده در میان تمشک زارها و بوته زار و در لابه‌لای درختان پهن برگ آشیانه می سازد.

یک‌هزار کودک بازمانده از تحصیل در گلستان به مدرسه بازگشتند

مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی گلستان گفت: براساس آخرین اطلاعات حدود ۲ هزار و ۹۰۰ کودک بازمانده از تحصیل در پایه اول ابتدایی در استان گلستان وجود دارد که امسال بیش از یک‌هزار دانش آموز به مدارس عادی فرستاده شدند. به گزارش تسنیم، سعید مازندرانی با بیان اینکه یکی از برنامه های وزارت تعاون جلوگیری از نسلی شدن فقر است، اظهار داشت: یکی از رویکردهای وزارتخانه، آماده کردن شرایط تحصیل برای افرادی است که دچار مشکلات اقتصادی هستند. وی افزود: براساس آخرین اطلاعات حدود ۲ هزار و ۹۰۰ کودک بازمانده از تحصیل در پایه اول ابتدایی در استان گلستان وجود دارد. مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی گلستان ادامه داد: یکی از برنامه‌های وزارتخانه توانمندسازی خانواده‌ها با کمک انجمن‌ها و سازمان‌های مردم نهادی است که در این حوزه فعالیت می‌کنند تا بتوانند زمینه تحصیل این کودکان را فراهم کنند. وی گفت: کمیته ای در این زمینه تشکیل شده و امسال بیش از یک‌هزار دانش آموز به مدارس عادی فرستاده شدند و تلاش شده تا برخی از این کودکان هم توسط افراد خیّر زیرپوشش گرفته شوند. مازندرانی اظهار داشت: بیشتر کودکان بازمانده از تحصیل در مقطع اول ابتدایی در شهرستان های گرگان و گنبدکاووس هستند. این مسئله بیشتر به‌علت ضعف فرهنگی و اقتصادی خانواده‌هاست و از کودکان به عنوان نیروی کار در دامداری‌ها و غیره مورد استفاده قرار می گیرند. وی افزود: البته در کنار این کارها اقداماتی هم از سوی بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی(ره) استان گلستان در حال انجام است.

حضور مبهم طب سنتی در نظام سلامت کشور

در حالیکه طب سنتی و طب مدرن در کنار هم می‌توانند به درمان بسیاری از بیماری‌های سخت با بروز کمترین عوارض کمک کنند هنوز این دو نوع طب در جبهه مقابل هم قرار گرفته‌اند و بدون اطلاعات کامل از طب مقابل خود تنها یکدیگر را نفی می‌کنند. به گزارش فارس، قدمت طب سنتی به دوران بسیار کهن در گذشته باز می‌گردد و اکثر دانشمندان ایرانی هم چون بوعلی سینا نقش مهمی در تحول طب سنتی داشتند، با این وجود سال‌هاست که طب سنتی برگرفته از مفاهیم دانشمندان بزرگ ایران زمین هم‌چون بوعلی سینا از عرصه درمان دور افتاده و طب مدرن و اروپایی جای طب ایرانی را گرفته است. به گفته کارشناسان، در سال‌های اخیر طب سنتی و مدرن نه در کنار هم، بلکه در تقابل هم قرار گرفتند و این یکی از عوامل مهم در فراموشی جایگاه طب سنتی در میان مردم محسوب می‌شود.

نگاه خصمانه طب مدرن به طب سنتی

در همین رابطه پزشک عمومی و کارشناس طب سنتی در گلستان با ابراز تأسف از اینکه سال‌ها طب سنتی و مدرن بدون اطلاع از طب مقابل خود تنها به جبهه گیری اکتفا کردند اظهار کرد: متأسفانه دانشگاه علوم پزشکی خیلی به ندرت از ساماندهی طب سنتی حمایت می‌کند در این میان اگر شاهد اتفاقی در رابطه با معالجه بیماران با طب سنتی باشیم ناشی از عدم نظارت بر طب سنتی بوده است. خلیل ناصری تصریح کرد: اشتباهات در طب مدرن بیش از طب سنتی است اگر داروهای طب سنتی به طور اشتباه تجویز شود به مراتب عوارض کمتری دارد حال آنکه در طب مدرن اگر داروهای مناسب تجویز شود عوارض شیمیایی نیز بر جای خواهند گذاشت. وی افزود: اگر عوارض داروهای شیمیایی به طور شفاف برای مرم اطلاع‌رسانی شود موجب قطع تولید دارو ضرر کارخانه‌های تولید دارو در کشور خواهد شد بنابراین مردم را عادت داده‌ایم و مردم نیز عادت کرده‌اند تا برای معالجه بیماری خود یک پاکت پر از دارو نیاز است و اگر پزشکی تنها به چند قلم دارو اکتفا کند گویی رسالت پزشکی خود را در مقابل بیمار انجام نداده است این در حالی است که متوسط اقلام دارو در هر نسخه در کشورهای اروپایی یک و نیم تا دو قلم دارو است و در کشور ما به طور متوسط بالای پنج رقم دارو است. پزشک عمومی در استان بیان کرد: بسیاری از اساتید در طب جدید به دلیل ناآگاهی از طب سنتی نگاه با زاویه و خصمانه‌ای به این نوع طب دارند و گمان می‌کنند طب سنتی، علمی مربوط به قدیم است و در حال حاضر جایگاهی ندارد. ناصری خاطرنشان کرد: متأسفانه جامعه ما به استفاده از گیاهان دارویی عادت ندارد در حالیکه بسیاری از گیاهان دارویی و عرقیجات در گذشته به عنوان نوشیدنی‌های روزانه استفاده می‌شد البته در چند سال اخیر شاهد استقبال مردم از طب سنتی هستیم بنابراین از دانشگاه علوم پزشکی درخواست می‌کنم تا دلیل مورد اقبال قرار گرفتن طب سنتی در میان مردم را بررسی کند.

برخورد سرکوب‌گرایانه دانشگاه علوم پزشکی با عطاری‌ها

یکی از نیازهای اساسی جامعه پرداختن به طب سنتی و اسلامی است در حالیکه در سال‌های اخیر مردم تمایل بیشتری به طب سنتی از خود نشان می‌دهند اما عدم تجربه کافی و ساماندهی عطاری‌ها موجب شده تا هنوز طب سنتی این طب اصیل ایرانی از عرصه درمان محجور بماند. یک کارشناس طب سنتی در استان معتقد است نوع برخورد سرکوب‌گرایانه دانشگاه علوم پزشکی با عطاری‌ها موجب سردرگمی و افسارگسیختگی در طب سنتی و عطاری‌ها شده است. محمد موسوی با بیان اینکه چند سال پیش قرار بود عطاری‌ها ساماندهی و آموزش‌های لازم برای آنها ارائه شود اظهار کرد: رویکرد مسوولان این بود که عطاری‌ها حق ورود به طب سنتی را ندارند و باید آکادمیک شوند. وی افزود: طب سنتی قادر است اغلب بیماری‌ها را درمان کند و راهکارهای درمانی برای اغلب بیماری‌ها دیده شده است اما اینکه با خوردن یک دمنوش و عرقیجات بیماری به طور کامل درمان شود نمایی اشتباه از طب سنتی است چرا که طب سنتی طب پایه محسوب می‌شود و به زمان بیشتری برای معالجه کامل بیماری نیاز است از طرفی باید نظارت ویژه بر عملکرد عطاری‌ها نیز صورت گیرد. کارشناس طب سنتی خاطرنشان کرد: رویکرد مسوولان عدم فعالیت عطاری‌هاست نه آموزش و ساماندهی. نپذیرفتن سیستم بهداشتی و رد کردن اصل عطاری‌ها موجب افزایش و فعالیت عطاری‌ها شده است در واقع عدم اعتماد بین همکاران طب سنتی و علوم پزشکی موجب ایجاد نگاه خصمانه‌ای به طب سنتی شده است از این رو محدود و ممنوع کردن یکی از نقاط ضعف مسوولان بود که امروز موجب شده عطاری‌ها بدون آموزش اقدام به تجویز نسخه کنند. موسوی بیان کرد: در طب سنتی، پزشک کار تشخیص و درمان و عطاری برررسی نسخه و تهیه دارو را به عهده دارد همانطور که خیلی از داروخانه‌ها مجاز هستند برخی اقلام را بدون نسخه به مردم تحویل دهند عطاری‌ها نیز برای این کار مجاز هستند. وی در پاسخ به این سؤال که چرا طب مدرن جایگزین طب سنتی شد گفت: به دلیل مسائل حاکمیتی و سیاسی در زمان قاجار و پهلوی شاهد جایگزین شدن طب مدرن به جای طب سنتی در کشور بودیم البته ما هیچ گاه طب مدرن را نفی نمی‌کنیم این نوع طب در کنار مفید بودن ممکن است مضراتی نیز داشته باشد، اعتقاد داریم همان‌طور که طب مدرن کاربرد زیادی در معالجه بیماری‌های مختلف دارد طب سنتی نیز دارای فواید بیشماری برای درمان بیماری‌هاست. موسوی با بیان اینکه طب مدرن و سنتی به صورت موازی می‌توانند برای سلامت مردم مفید باشند افزود: متخصصان طب سنتی از مسوولان وزارتخانه متبوع گلایه دارند علمی که متعلق به کشور ماست را مسوولان قبول ندارند اما امروزه خارجی‌ها حجامت و زالو درمانی را به عنوان دستاوردهای علمی خود به دنیا معرفی می‌کنند در حالیکه از نظر دانشگاه علوم پزشکی حجامت وجهه علمی ندارد و به اجبار پذیرفته شده است. بر اساس این گزارش، سازمان جهانی بهداشت طی ۳۰ سال گذشته استفاده از ظرفیت طب سنتی و مکمل را در کنار طب جدید در دستور کار خود قرار داده است بنابراین نگاه زاویه‌دار به طب سنتی و نفی کامل این نوع طب شاید دور از منطق به نظر برسد چرا که قدمت استفاده از گیاهان و داروهای طبیعی به خلقت بشر باز می‌گردد. در سال‌های اخیر به دلیل بروز عوارض جانبی داروهای شیمیایی بار دیگر مردم به طب سنتی روی آوردند اما با این وجود طب سنتی در نظام سلامت کشور ما هنوز حضوری مبهم دارد در حالی‌که طب سنتی و طب مدرن در کنار هم می‌توانند به درمان بسیاری از بیماری‌های سخت با بروز کمترین عوارض کمک کنند هنوز این دو نوع طب در جبهه مقابل هم قرار گرفته‌اند و بدون اطلاعات کامل از طب مقابل خود تنها یکدیگر را نفی می‌کنند.

خبر

ورود نخستین گروه پرندگان مهاجر به سه تالاب بین المللی گنبد کاووس

رئیس اداره محیط زیست گنبدکاووس از ورود نخستین گروه پرندگان مهاجر از مناطق سیبری روسیه به سه تالاب بین المللی آلاگل، آلماگل و آجی گل این شهرستان خبر داد. ابراهیم کریمی در گفتگو با ایرنا گفت: با توجه به فرارسیدن فصل سرما در مناطق شمالی سیبری، نخستین گروه از پرندگان مهاجر این مناطق برای زمستان گذرانی به تالاب های منطقه گنبدکاووس وارد شدند. وی افزود: درحال حاضر دو گونه از پرندگان مهاجر به نام های چنگر و خوتکا از یک هفته قبل وارد سه تالاب بین المللی آلاگل، آلماگل و آجی گل گنبدکاووس شده اند. کریمی اضافه کرد: سایر گونه‌های مهاجر شامل پلیکان و فلامینگو، اردک و قو نیز به تدریج تا اوایل آذر ماه امسال وارد تالاب های بین المللی این شهرستان می شوند. وی تصریح کرد: با توجه به کم آبی سه تالاب گنبدکاووس، پیش بینی می شود امسال نسبت به سال های گذشته، تعداد کمتری از پرندگان مهاجر وارد این تالاب ها شوند. وی یادآور شد: در سال های گذشته بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار قطعه پرنده مهاجر در سه تالاب بین المللی آلاگل، آلماگل و آجی گل گنبدکاووس زمستان گذرانی می کردند. به گزارش ایرنا، وجود سه پهنه آبی طبیعی در وسعتی بالغ بر سه هزار هکتار با عمیق تقریبی ۲ تا ۴ متر در منطقه ای گرم و خشک در جوار مرزهای ایران و ترکمنستان در بخش مرزی داشلی برون گنبدکاووس که میانگین بارش سالانه آن کمتر از ۲۵۰ میلی متر و تبخیر سالانه آن نیز سه تا پنج برابر میزان بارش است، یک موهبت الهی به شمار می رود.

ثبت زیرگونه پرنده «دم جنبانک سرسفید» در گلستان

مدیرکل حفاظت محیط زیست گلستان گفت: یک محقق و علاقه‌مند به حیات وحش در گلستان موفق به ثبت تصویری از یک زیرگونه پرنده به نام دم جنبانک سرسفید برای نخستین بار در گلستان شد. به گزارش مهر به نقل از روابط عمومی اداره کل حفاظت محیط زیست گلستان، امیر عبدوس افزود: دم جنبانک سرسفید با نام علمی motacilla flava leucocephala پرنده‌ای کوچک با بدن نسبتاً باریک و دم‌دراز است. وی گفت: این پرنده توسط سیاوش روشنیان یکی از محققان و علاقه‌مندان به طبیعت در منطقه تالاب اینچه در بهار امسال رکورد شد و توسط کمیته ثبت، جمع‌آوری، ساماندهی و انتشار ثبت گونه‌های جدید پرندگان کمیاب ایران ثبت شد. عبدوس گفت: در استان گلستان تاکنون ۳۰۴ گونه پرنده شناسایی‌شده و حضور گونه‌های جدید، نشانه تنوع گونه‌ای بالای پرندگان در زیستگاه‌های استان است و انجام تحقیقات و مطالعات در این زمینه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

فراخوان ثبت‌نام متقاضیان شکار در سامانه «شکار و صید» منتشر شد

مدیرکل حفاظت محیط‌زیست گلستان از شروع فراخوان ثبت‌نام متقاضیان صید و شکار در سامانه شکار و صید سازمان حفاظت محیط زیست خبر داد. به گزارش مهر به نقل از روابط عمومی اداره کل حفاظت محیط زیست گلستان، امیر عبدوس گفت: در راستای بخشنامه صادره از سوی سازمان حفاظت محیط زیست کشور مبنی بر ورود اطلاعات شکارچیان در سامانه شکار و صید باید تمامی شکارچیان قانونمند نسبت به ثبت‌نام در این سامانه اقدام کنند. وی افزود: شکارچیان پس از ثبت‌نام در این سامانه با در دست داشتن اصل مدارک جواز حمل سلاح، دفترچه شناسایی شکارچیان و کارت ملی به ادارات حفاظت محیط زیست در سطح شهرستان‌های استان گلستان مراجعه کنند تا اطلاعات درج شده در سامانه با اصل مدارک متقاضی توسط کارشناسان صدور پروانه تأیید نهایی شود. مدیرکل حفاظت محیط زیست گلستان گفت: متقاضیان می‌توانند از طریق سامانه مربوطه ثبت نام کنند و در صورت ثبت نام امکان صدور پروانه در سال‌های آتی برای متقاضیان صید و شکار وجود خواهد داشت.

دستفروشان حق کسبه را ضایع می کنند

الهه رمضان پور

بازار محلی نعلبندان از بازارهای قدیمی شهر گرگان است که بعد از اجرای طرح ساماندهی و سد معبر در بازار نعلبندان، این بازار محلی از وضعیت مناسبی برخوردار شد . اما هنوز مدت کوتاهی نگذشته بود که دوباره بحث سد معبر در این بازار به میان آمد. در زمان شهردار سابق بود که وی سد معبر مناطق شهر گرگان (۳ منطقه) که به صورت منطقه ای در حال خدمت بودند را یکپارچه کرد و دیگر سد معبر منطقه یک ، سد معبر منطقه ۲ و ... در کار نبود. ماموران سد معبر می بایست سطح شهر گرگان را مورد رصد قرار می دادند و با عوامل سد معبر برخورد می کردند که این ادغام ، نظارت ماموران سد معبر را کاهش کرد . تا آنجا که اکثر کسبه بازار نعلبندان به حضور عوامل سد معبر در این بازار گله مند شدند و نامه های رسمی و مکتوبی به دادستان، شهرداری، شورای شهر گرگان و ... ارسال کردند. اکنون نزدیک به چند سال از آن نامه نگاری ها می گذرد و هنوز هیچ مرجع رسمی نتوانسته است سد معبر نعلبندان (۱۵ متری پاسرو) را برطرف سازد و با عوامل آن برخورد قانونی کنند.

اموران سد معبر با دست فروشان برخورد نمی کنند!

خراسانی از کسبه بازار نعلبندان(۱۵ متری پاسرو) می گوید: هر روز دست فروشان با خودروهای وانت بار یا چرخ دستی در این کوچه مستقر می شوند و ماموران سد معبر هم با مشاهده آنان، هیچ اقدامی انجام نمی دهند. وی افزود: بارها با سد معبر شهرداری گرگان تماس گرفتیم اما هیچ فایده ای نداشت و کسی با دست فروشان در این بازار برخورد نمی کند. به گفته وی؛ کسبه بازار، حتی نامه برای دادستان، شهردار، اعضای شورای شهر گرگان و ... ارسال کردند و در ارتباط با این خواسته به حق، از آنان کمک و مساعدت خواستند اما تاکنون هیچ اقدامی صورت نگرفته است.

کسبه با دست فروشان درگیر می شوند

اسدی یکی دیگر از کسبه بازار نعلبندان می گوید: دست فروشان با ایجاد سد معبر و اشغال خیابان و پیاده رو، عبور و مرور را برای شهروندان سخت کرده اند.

وی افزود: عدم برخورد قانونی از سوی مسولان و ماموران سد معبر باعث شده است کسبه ها با عوامل سد معبر (دستفروشان) وارد بحث و جدال شوند.

به گفته وی؛ در حال حاضر، چندین نفر از کسبه های بازار نعلبندان به دلیل بحث و درگیری با دست فروشان، در محاکم قضایی پرونده دارند که علت اصلی آن عدم برخورد قانونی مسئولان مربوطه با عوامل سد معبر است. وی تصریح کرد: چنانچه ماموران سد معبر با عوامل سد معبر برخورد قانونی داشته باشند، کسبه هیچگاه خودشان وارد عمل نمی شوند.

اطلاع دقیقی ندارم!

در تهیه این گزارش درصدد بودیم با سخنگوی شورای شهر گرگان مصاحبه ای داشته باشیم که وی اعلام کرد: سد معبر و حضور دست فروشان در نعلبندان(کوچه ۱۵ متری پاسرو) رو دیده ام اما در جریان اینکه چرا تاکنون با آنان برخورد نشده است ، نیستم!!.

حسین ربیعی افزود: برخورد با دست فروشان از وظایف ماموران سد معبر و در حوزه خدمات شهری شهرداری گرگان است که می بایست در این رابطه پاسخگو باشند.

رفع سد معبر نعلبندان در دستور کار ماست!

معاون خدمات شهری شهرداری گرگان گفت: به دنبال اعتراضات گسترده مردم و کسبه بازار نعلبندان (۱۵ متری پاسرو)، رفع سد معبر و جلوگیری از حضور دست فروشان در این بازار، از برنامه های این معاونت است. محسن کریمی افزود: درصدد هستیم برای نظارت بیشتر ماموران سد معبر بر دست فروشان و عوامل سد معبر، مجدداد سد معبر مناطق، که در زمان شهردار سابق (حسین صادقلو) یکپارچه شده بود را به صورت منطقه ای تفکیک کرده تا ماموران سد معبر بتوانند نظارت بیشتری بر فعالیت عوامل سد معبر داشته باشند . به گفته وی؛ با تفکیک ماموران سد معبر به ۳ منطقه (شهر گرگان دارای ۳ منطقه است) کمتر شاهد حضور دست فروشان و عوامل سد معبر در سطح شهر گرگان خواهیم بود.

آگهی مزایده

شرکت عمران توسعه جرجان گرگان در نظر دارد

نسبت به فروش ۲ واحد تجاری واقع در شهرک شهریار مابین شهریار ۲ و۴ پروژه تجاری و مسکونی نگین شهرستان گرگان و ۸ قطعه زمین(هر قطعه تقریبا ۱۰۰۰متر مربع) واقع در شهرستان گنبد کاووس، حوالی دریاچه مصنوعی واقع در آق چلی بخش ۱۱ ثبتی گنبد اقدام نماید. لذا متقاضیان می توانند از تاریخ درج آگهی به مدت ۷ روز کاری به دفتر مرکزی شرکت واقع در گرگان، میدان ملاقاتی ارتش، ساختمان کوثر، جنب بانک حکمت ایرانیان، شرکت عمران توسعه جرجان گرگان دفتر مدیریت مالی به شماره تماس ۰۱۷۳۲۲۵۲۸۴۰ مراجعه نمایند و شرکت به قبول یا رد قیمت پیشنهادی مختار است و مشخصات کامل املاک به شرح ذیل می باشد.

۱-واحد تجاری ۷ به متراژ ۲۰/۸۹مابین شهریار ۲و۴ روبه روی پارک داخل کوچه

۲-واحد تجاری ۹ به متراژ ۴۳۹/۵۲به انضمام انباری به متراژ۶۵/۲۵مابین شهریار ۲و۴ روبه روی پارک داخل کوچه

۳-۸قطعه زمین هر قطعه تقریبا ۱۰۰۰متر مربع واقع در شهرستان گنبد کاووس، حوالی دریاچه مصنوعی واقع در آق چلی بخش ۱۱ ثبتی گنبد

آگهی‌های ثبتی

آگهی تحدید حدود اختصاصی

تحدید حدود ششدانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده است به مساحت ۸۹/۱۷ مترمربع پلاک ۲۸۱۵ فرعی از ۱۰۸ ـ اصلی بخش ۳ ثبت گرگان ملکی خانم سکینه عزیزی عسکری فرزند علی اکبر در ساعت ۱۰ صبح روز دوشنبه ۱۳۹۶/۹/۲۰ در محل وقوع ملک واقع درگرگان ـ خیابان امام رضا ـ کوچه امام رضا ۸۷ ـ سمت راست بعمل خواهد آمد. از این رو چنانچه مجاوری نسبت به حدود یا حقوق ارتفاقی حقی برای خود قائل است می تواند فقط تا سی روز از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا با ذکر شماره پلاک به اداره ثبت شهرستان گرگان تسلیم نموده و علاوه برآن ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی، دادخواست به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم نماید در غیر اینصورت متقاضی ثبت یا نماینده قانونی وی می¬تواند بدادگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض اداره ثبت وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهدنمود.

محمد اسماعیل پور ـ کفیل اداره ثبت اسناد و املاک گرگان ـ ۹۲۷ م الف

آگهی فقدان سند مالکیت

خانم هما قجر فرزند شعبان به شماره شناسنامه ۱۸۲۱ صادره از تهران دارای شماره ملی ۰۰۶۵۱۸۱۱۴۱ با ارائه دو برگ فرم استشهادیه گواهی شده شماره ۱۰۵۴۰ مورخ ۹۶/۸/۴ توسط دفترخانه شماره ۹۲ گرگان طی درخواست شماره ۱۹۰۲۹ ـ ۹۶/۸/۴ ادعا نموده اند که سند مالکیت ششدانگ یکباب تجاری طبقه همکف بسماحت ۱۸,۲۵ مترمربع پلاک ۱۵۳۸۲ فرعی از ۱۲ اصلی واقع در بخش ۴ گرگان بنام آقای محمد پورجندی (سند دفترچه ای) به شماره چاپی ۹۸۸۹۶۷ به نسبت ششدانگ پلاک فوق صادر و تسلیم گردیده است که بموجب سند قطعی شماره ۱۴۶۴۷ مورخ ۹۰/۲/۱۲ دفترخانه ۹۲ گرگان به خانم هما قجر انتقال گردیده که بعلت جابجائی مفقود گردیده است و در رهن و بازداشت نمی باشد تقاضای صدورالمثنی سند مالکیت پلاک مذکور را نموده اند لذا در اجرای ماده ۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت (اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۸) و تبصره های ذیل آن مراتب در یک نوبت آگهی می¬شود تا چنانچه شخص یا اشخاصی مدعی انجام معامله نسبت به ملک مرقوم یا وجود سند مالکیت نزد خود باشند ظرف مدت ۱۰ روز پس از انتشار این آگهی اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله به این اداره تسلیم و رسید دریافت نمایند بدیهی است در صورت انقضاء مهلت مقرر و عدم وصول اعتراض و یا در صورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارائه نگردد طبق مقررات المثنی سند مالکیت صادر و تسلیم خواهد شد.

محمد اسماعیل پور ـ کفیل اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان گرگان ـ ۹۲۶ م الف

آگهی فقدان سند مالکیت

آقای عبدالجبار بودقی تیمور فرزند بابا به شماره ملی ۴۸۶۹۹۷۳۵۲۹ با ارائه وکالتنامه های اصلی و تفویضی و اصلاحی به شماره های ۴۸۶۵۶ ـ ۱۳۹۵/۹/۲ دفتر ۱۱۵ گنبد و ۱۳۴۸۵ ـ ۱۳۹۴/۹/۱۸ دفتر ۵۷ آق قلا و ۱۵۴۰۲ ـ ۱۳۹۵/۸/۴ دفتر ۵۷ آق قلا از آقای حاجی دوردی گوک فرزند قرباندوردی به شماره شناسنامه ۳۱ صادره ترکمن با ارائه دو برگ شهادت شهود مصدق، مدعی شده که سند مالکیت مقدار ۸۸۵۰ مترمربع مشاع از ۳/۵ هکتار مشاع از سه دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین بمساحت ۱۵۰ هکتار به شماره ورقه مالکیت ۷۰۲۵۳۷ به پلاک ۵ فرعی از ۳ ـ اصلی بخش ۱۱ حوزه ثبتی گنبد ذیل ثبت ۱۲۲۱۹ ص ۲۲۹ ج ۶۸ بنام آقای حاجی دوردی گوک فرزند قرباندوردی به شماره شناسنامه ۳۱ صادره ترکمن ثبت و صادر گردیده است و بموجب دستور ۹۴۰۰۷۳ ـ ۱۳۹۴/۳/۱۸ مدیر شعبه ۷ اجرای احکام مدنی دادگستری گنبد بازداشت گردیده است، تقاضای صدور المثنی سند مالکیت را از این اداره نموده لذا برابر تبصره یک اصلاحی ماده ۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت مراتب در یک نوبت در روزنامه کثیرالانتشار آگهی می گردد و هر کس مدعی وجود سند مالکیت یا سند معامله نزد خود باشد ظرف ۱۰(ده)روز مدارک اعتراض را ضمن ارائه مستندات به این اداره ارائه نماید در غیر اینصورت پس از انقضای مدت مذکور برابر مقررات اقدام خواهد شد.

سارانی ـ رییس اداره ثبت اسناد و املاک گنبد ـ ۸۴۵۷ م الف

آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

۱) کلاسه شماره ۱۳۹۶۱۱۴۴۱۲۰۰۳۰۰۰۰۸۰ مورد تقاضای آقای سهراب کمالی فرزند علی جان به شماره ملی ۲۱۲۱۳۴۱۴۰۴ ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۳۳۳۵ متر مربع قسمتی از پلاک شماره ۲۷۵ اصلی به مالکیت رسمی بانو اوغل بیکه خانم کر واقع در جاده بندرترکمن نرسیده به روستای سیجوال بخش ۲ حوزه ثبتی بندرترکمن.

هیات حل اختلاف مستقر در ثبت اسناد و املاک بندرترکمن بشرح آرای صادره با تصرفات مفروزی و مالکانه شخص فوق از پلاکهای مندرج را تائید و به جهت عدم دسترسی به مالکین مقرر شد پس از نشر آگهی سند مالکیت رسمی صادر و تسلیم گردد علیهذا به استناد ماده ۳ قانون فوق مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز جهت اطلاع مالکین مشاعی و سایر صاحبان حقوق در یکی از روزنامه های کثیر الانتشار و محلی آگهی می شود و از اینرو در صورتیکه اشخاص ذینفع به اراء فوق اعتراض دارند می بایست از تاریخ انتشار نوبت اول به مدت دو ماه (۶۰ روز) اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد و املاک بندرترکمن تسلیم و رسید اخذ نمایند ضمنا معترض باید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست در دادگاه عمومی بندرترکمن نماید و گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت اسناد و املاک بندرترکمن تحویل نماید در صورت عدم وصول اعتراض اداره ثبت وفق مقررات اقدام به صدور سند مالکیت خواهد نمود صدور سند مالکیت جدید مانع مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد شد .

سیروس آریافر– رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ترکمن– م.الف– ۸۶۲۰
تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۶/۸/۲۲ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۶/۹/۸

www.golshanemehr.ir
نسخه اینترنتی
روزنامه گلشن‌مهر

شعر

شعری از علی جهانگیری

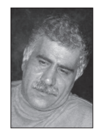

فکر کن خواهر توست این دریاچه یا درخت
پر از نوشته می شوی
همین که باورش کنی
باور کنی که شعرهای من
درخت های جنگلی است
که سفر می کنند و آواز می خوانند
علی جهانگیری
بر گرفته از کتاب در دست چاپ این درخت

شعری از گلی دیلم کتولی

کربلا حال من امروز خراب است خراب
تا که از کوچ مصیبت زده برگشت رباب
چلچله پرزد و آمد بسوی لانه ی خویش
نگران است مبادا بشود خانه خراب
کاروان خسته و رنجور و مصیبت زده است
کودکان ساکت و زینب چو کبوتر بیتاب
تا رسیدند به این دشت یکی میپرسید
عمه گفتی چه شد عباس نیاوردست آب؟؟
عمه آن روز علی آصعر و بابا ماندند
تا پدر خوب کند اصغر خودرا سیراب
عمه بابام کجا ماند سرش آوردند ؟
وای اصغر چه شد ؟ عطشان که نرفت ست به خواب
زینب از اسب در افتاد زمین در هم ریخت
آتش افتاد در این دشت برادر بشتاب
زینب آمد نه حسین است نه عباس و علم
موی او گشته سپید از غم و اندوه و عذاب
خاک نفرین شده بین دختر زهرای بتول
آمده تا بکشد از تو و این آب حساب
گفت نفرین بتو ای دجله تو را شرم فرات
که حسینم گله دارد و نداری تو جواب

شعری از خسرو بنایی

داستان از نوک انارها آغاز شد
از کودکی
از نوک خونی
که به نوسان باد بخشید
و قهرمانی
پلکی افتاده
در مراسم آخرین لیوان بود
که تشنگی در آن
رو به آسمان تمام می‌شد.
حرف اندام‌ها نیست
حرف استخوان‌ها
که در قرص جاذبه
می‌لرزد
فرض را بر آخرالزمان بنا کردم
مماس روی حدقهٔ بلوطی خارج از نقاشی یک جنگل
که وطن را در خود کهنسال می‌کرد
نه‌نمی گویم
که بگویم اگر درختی
مرا و تو را و دیگری را تشخیص می‌داد
که ما
قرص ما ه را
یکسان
به صبحی از گلوله آموختیم
و صبح در لخته‌هایش
قندیل اگر بست
نامش
خون نیست...

شعری از رها کوهستانی

چندی که در مُقام ما زخوانِ دل به پروار
رنج نشسته بر جان راهِ گشودِه زین هار
من َمُطعم غم او پروانه و شگدازان
از غمزه یَ نگاه شناز مبه وصل و تیمار
گردرن شانِ حاضر،رخ بردم دز کنجی
ماه است و مَوعدِ انس در مهرِ او گرفتار
وقتِ مرا دور ازسٓت چندان مَشاهدت کن
کاشوبِ آتش افروز راقب کند به این بار
در بوستانِ عشقش لب تشنه ی خمارم
هوشم دهدِ به یک خندشیرین لب شکربار
آنسان که انجمن دیدازرسم دل به رَاهش
ترسم که کوه فرقت زاید زبَخلِ اغیار
خوابی به چشم نایدِ،روزازشمارَ خارج
یک دم فراغتی نیست،داداست وشام بیدار
مجنونِ‌مبتلاراخاطرحذرنباید
روح وقَراردرپی،تاب ودعای آنیار
صحرای زَخم وسدرایارب موافقت ده
ازجان به جان رهاروداربه لطفِ بسیار

گزارشی از یک نشست

نشست خانه‌ی شعر و ادبیّات استان طبق روال ساعت ۶ عصر کلید خورد. وقت اوّل نشســت به یادی از شاعر فقید حبیب‌الله قلیش‌لی گذشــت و سپس اثرخوانی‌ی دوســتان. وقت دوّم جلسه با اجرای خسرو بنایی به نقد مجموعه شعر «یک پرنده در هوای دلنشین متن» شاعر توانمند گرگانی محمّد فرازجو گذشت. این گزارش اختصاص به وقت دوّم دارد:

محمّد فرازجو: ســلام. خوش اومدین. چیزی جز شــعر نداریم. کتاب برگزیده‌ای از شعرهای منه تو دهه های ۷۰ و ۸۰ و نیمه اوّل ۹۰. همه‌ی شعرها هم نیست؛ فقط غزل‌ها هستن، می‌خواستم اون نگاهی که به غزل دارم و نگاهی که در نوع به کار بردن وزن دارم نشــون بدم. برای همین انتخابی کردم از کل شــعرهام. ۷۹تا شعر تو این کتاب هست. خودم رو با نام‌گذاری محدود نکردم. فکر کردم اگه نامی روی شــعر بذارم، بقیه‌ی شعر معطوف می‌شه به اون نام و به همین خاطر هرشعر صرفاً با کلمات آغازین شناخته می‌شه. ترتیب قرار گرفتن غزل‌ها هم بر مبنای حرف روی و شکل‌های پیشین نبوده(بر اساساولین حرف شعر)به ترتیب حرف الفبا بوده. براساس نوع نگاهم به شعر و توجهی که به سرچشمه‌های پیدایش وزن داشتم این اشعار شکل گرفتن، این‌طور که هر وزنی که در سطر آغازین اتفاق افتاده، من تو همون وزن ادامه دادم و غزل رو به پایان رسوندم. کاری نداشتم که این وزن تو ادبیّات استفاده شده یا نه؟ممکن بوده وجود داشته قبلا یا بی‌سابقه بوده . با این نگاه هر غزل می‌تونه وزن ویژه‌ی خودش رو داشته باشه؛ وزنی که قبلا سابقه نداشته و بعد از اونم اصلا به کار نره. یعنی فقط مختص همون غزل باشه یا هر گونه‌ی دیگری از شعر که درش از وزن‌های عروضی استفاده می‌شه. بی‌شمار ما می‌تونیم وزن عروضی داشته باشیم. این رو به طور خیلی خلاصه تو مقدّمه‌ی کتاب گفتم و بعدش تو مصاحبه‌ای که با روزنامه‌ی صبا داشتم بیشتر توضیح دادم.

خسرو بنایی:آقای هزارجریبی رو دعوت می‌کنیم برای ارائه‌ی نقدشون. علی‌مسعود: روی کاغذ ماه دارد خواب می‌بیند. «فوران تب ترانه در نوبت تقدیر/هیجان‌زده، خسته، صورت ساعت تصویر/من و جنگل و تب، به خوابم ابر آمده انگار/ ته کوچه‌ی شب نشسته یک ماه سرازیر/لب درّه‌ی بعد، شعر می‌آید و باران/پُرم از نم ظهر و عطر گرم تن انجیر/شده دست به خاک، دستم از منظره لبریز/شده پای به برف، پا در این دلهره درگیر/که کدام پرنده باز از منظره افتاد؟/کف پای گلوله یا سر پنجه‌ی یک تیر؟/لب جوبنشین، گذشتن عمر ببین، کی؟/سر ساعت چند می‌زند عقربه شمشیر؟» تبریک می‌گم به آقای فرازجو بابت چاپ‌کتاب شعرشون. سال‌هاست که آقای فرازجو غزل می‌سرایند و متصف به صفت غزلسرای خوب این قلمرو هستند. کتابی که من جلو روم دارم، زمینه طرحش به نظر من خوبه. البته به نظر من پرنده، تحمیلی جا گرفته، نام کتاب خوب و شاعرانه‌ست و برگرفته از یک مصراع از غزل ایشونه. امّا من پیشنهاد موجزتری داشتم برای نام کتاب: «پرنده در هوای متن» البته این با اون مصراع تفاوت داره ولی وقتی صفت «دلنشین» توی نام میاد از نظر من یه پیش‌فرضی رو به من خواننده القاء می‌کنه. این دلنشینی رو خواننده در ارتباطات و بازخوانی‌ها بی‌گمان خواهد گرفت. امّا به مقدّمه‌ی کتاب می‌پردازم که بسیار مناسب بود و از نظر من لازم بود که این مقدّمه باشه. به خاطر این که در اینجا شاعر می‌نویسه که هیچ‌گاه وزن غزل‌ها از پیش تعیین شده نبوده و با نوشته شدن مصراع اوّل این وزن دریافت می‌شه. این وزن عروضی تا بیت آخر ادامه داره و تابعیّت می‌شه ازش. شاعر با وزن‌های ابداعی خودش و جابجایی در گسترش حدود نظم عروضی همّت گماشته. این به نظر من کار ارزشمندیه گر چه برای مخاطب با این تجربه‌های شنیداری که از گذشته در شعر رو به تأخیر می‌ندازه ولی با یک موسیقی جدیدی از این ترکیبا در شعر ایشون می‌بینیم و ایشون می‌تونه بهتر مانور بده. ایشون تو مقدّمه می‌گن من می‌خواستم شعرهامو در وزن‌هایی بگم که به طبیعت زبان نزدیک‌ترن. اتفاقاً هم و غم نیما هم همین مسأله بود، یعنی ارتباط متقابل نوع وزن و طبیعت زبان. این همتی که شاعر با اتخاذ این وزن‌ها در این غزل‌ها کرد بسیار ارزشمنده. عرض کردم، گر چه به خاطر عادات ذهنی و شنیداری‌ی خواننده شاید یک مقدار دریافت‌ها با تأخیر صورت بگیره. ۷۹ غزل در این مجموعه هست. ابتدا باید بگم جنس شعرهای جناب فرازجو، حسّی و عاطفیه و عاشقانه‌های انسانی هستن و شخصیت ایشون هم همون‌طور ، به لحاظ روحی، فکری، ذوقی انسانی هستن اهل ملاطفت و مهربانی . شعرهاشون در مدار شعریّت دوّاره و غزل‌هاش، غزل به معنای اخص کلمه‌ست؛ یعنی تغزلیه امّانه در محدوده‌ی تعریف گذشتگان بلکه در قلمرو معاصر.شاعر دراین شعرها نشون داد بسیار دغدغه‌ی شعر داره؛ دغدغه‌ی جهان مناسبات انسانی. روایت در عمده‌ی غزل‌ها نقش بارزی داره و غالباً روایت‌ها در ساختارهای خطّی اتفاق افتاده و کم‌تر به فراروایت یا شکست روایت و دورانی بودن سیکل روایت رسیده. مثلا در شعر «شب قصّه‌ها»، صفحه‌ی ۱۰، به وضوح این امر مشهود است و شعر در حدّ پرداخت به مضمون و مضمون‌گرایی می‌ماند بدون این‌که نیاز باشه مخاطب به وادی‌ی تفکّر و چالش بره؛ پرداختن به مضمونی که می‌تونه حتی تعبیر دم‌دستی هم داشته باشه و شعر «باید» صفحه‌ی ۱۹ همین‌طوره و شعر «بیا» صفحه‌ی ۲۱ همین‌طوره . در خصوص روایت غیرخطّی و دورانی که فضا تغییر می‌کنه هم به لحاظ لحن و بیان و هم فرم‌های درونی، می‌شه بریم سراغ شعر «باران» صفحه‌ی ۱۷. از نظر من شعر خیلی جالبیه با تصاویر پی‌درپی و پلان‌های سریع و به مضمون مؤثر که وادارم کرد چند بار این غزل رو بخونم و روی من تأثیر گذاشت. شعر دروغ‌ها صفحه‌ی ۳۶، شعر «فوران» که الآن خدمت‌تون خوندم و شــعر «کشتم» صفحه‌ی ۵۸، از نمونه‌های روایت غیرخطّی هستن که از نظر مضمون نیز تفکّربرانگیز، لذت‌بخش و دارای ژرف‌معنی هستن. در شعرها، شاعر به کلّی‌نگری می‌پردازه. البته ممکنه که این خصیصه‌ی شعرهایی که در قالب کلاسیک هستن باشه و شعرهایی که به جزئی‌نگری رویکرد دارن کم‌تره و در رویکرد جزئی‌نگرانه شاعر به مفاهیم ملموس و ریزشده دست می‌یابه. گاهی فیگور فخامت‌های زبانی و کلامی بین شعر و خواننده فاصله می‌اندازه. البته این موارد کم‌تر به چشم می‌خوره و به همین جهت فضای انتزاعی اساساً در شعر بسیار کم می‌شه که این امر به ذهنیّت شاعر ارتباط پیدا می‌کنه. هر جا زمینه‌ی دیالوگ تو شعرها کم بشه، تصویرها پررنگ‌تر می‌شه و شاعر موفق‌تر می‌شه که ما تو نمونه‌ی غزل‌های متعدّد ایشون این نظریّه رو می‌تونیم بررسی کنیم. خودآگاه یا ناخودآگاه در اکثر شعرها کلّ ابیات غزل با هم ارتباط دارن چه به لحاظ بیرونی چه درونی و کل واحد متن مدّ نظره و این برای من جالبه؛ این ارتباط بین ابیات. در جاهایی که شاعر دست به ایجاد تصویر یا تأسیس تصویر می‌زنه، به خوبی از پس کار تکوینش بر میاد؛ تصاویری زیبا و لطیف، مثل همین مصراعی که در ابتدا خوندم «روی کاغذ ماه دارد خواب می‌بینه» و شعر «باران» که عرض کردم به لحاظ فضا بسیار ویژه‌ست و به نحو استعاریک مضمون را تبیین کرده و یا در شعر عزیزم در این بیت کــه برای من خیلی جالب بود «فرار کن کبوترم کنار ما گلوله نقطه‌چین نشسته، دانه نیست» که وجه اجتماعی‌ی بارزی هم داره و یا این مصرع از غزل «من آب» صفحه‌ی ۷۱ «کتاب‌های مقدّس کنار پیرهنت بود». گاهی شاعر در محور بحور عروضی با تنگنا مواجه می‌شه؛ مثلا در این مصراع «من اصلا با تو دعوایی ندارم من» که یکی از این «من»ها رو من فکر می‌کنم به لحاظ زبانی زائد باشه. شعرهایی که می‌تونن توانمندی‌های شعری‌ی جناب فرازجو رو در این مجموعه بارز کنن کم نیستن؛ مثل شعر «بال» شعر «پخش» شعر «خواب‌زده» شعر «دروغ‌ها» شعر «فوران شعر «کشتم» شعر «من آب» و چند شعر دیگر. البته تو شعر «برای شیشه‌ها»ی صفحه‌ی ۲۰، اگر چه روایت در ســاختار خطّی اتفاق می‌افته، امّا به لحاظ رویکرد انســانی و اجتماعی شعر تأثیرگذار و در وجه بیان و پرداخت و استقرار معنایی شعر خوبیه. همیشه منتظر شنیدن شعرهای جناب فرازجو بودم‌ام از سال‌های پیش و هستم. پیشنهاداتی هم به اختصار دارم: همان‌طور که در این شعرها تصرّف نسبی در زبان داشته‌اید، همین تصرّف را در نحو داشته باشید.اتفاق در زبان این غزل‌ها کم نبوده، امّا گسترش دهید. از بازی‌های زبانی به عنوان یک شگرد یا یک امکان می‌توانید بهره‌ی بیشتری ببرید. در اجرای ساختی‌ی شعر از جسارت‌ها و تجربه‌های خوب شاعرانه‌تان استفاده کرده‌اید و تا آنجا که به باورهای تئوریک شما آسیب نمی‌رساند پیشروی‌ی بیشتر بفرمایید. از لحن و زبان کلاسیک و سنتی و معمول در بعضی از غزل‌ها و یا در بعضی از ابیات پرهیز کنید. از سال‌های دور یکی از غزل‌های جناب فرازجو را بیشتر دوست داشتم و دوست دارم این غزل رو با شما هم‌خوانی کنم: «کشتم، ولی این ساعت نمرده زنگ زد/انگار زخمی روی شانه‌ی پلنگ زد/پرهای باران در حوالی بهشت بود/بی‌رحم، به بال تر فرشته سنگ زد/آن روز می‌شد بشنوم صدای آن پری/که خواب را به رنگی عاشقانه رنگ زد/آن روز می‌شد با فرشته گفتگو کنم/امّا فلز ساکت نماند و بی‌درنگ زد/کشتم برای خواب هر چه آهنی که بود/کشتم ولی این ساعت نمرده زنگ زد»

خســرو بنایی: از آقای مصلحی خواهش می‌کنیم که اگه آماده هســتن، تشریف‌بیارن

مهــدی مصلحی: خوشــبختانه آقای فرازجو اون مســائلی که مربوط به ابداعات وزنیه رو خودشــون توضیح دادن و جلوی به ســری بحثای درازمدّت و بیهوده رو گرفتن. اســاس کار من شعر صفحه‌ی ۴۸ هست «سقوط» نگاه کنین، هگل یه حرف جالبی داره. می‌گه «هنر امر حسّی را روحی و امر روحی راحسّی می‌کنه» می‌بینین بعدها از دل همین نگاه هگل امثال هایدگر هم با توجّه به ادامه‌ی اون نگاه زیبایی‌شناسانه، میاد کارای هولدرلین رو نقد می‌کنه، اون مســائلی رو تو هنر نقل می‌کنه که می‌شه گفت ملاک تمام دوران‌ها هســتن؛ اون چیزی که همیشه از هنر می‌مانه. من گفتم یه کاری رو که صاحب دنیای ویژه‌ایه آقای فرازجو در این غزل صحبت کنم و این که این چه علّت به دست میاد و این ویژگی‌ها هست که بعداً اون چیزی رو می‌سازه که یکی‌ش تعریف شوپنهاور هست از سبک. شوپنهاور می‌گه «سبک، قیافه‌شناسی‌ی ذهنه» و شاید بعد از گذشتن بیشتر از یه قرن این تعریف ممکنه خیلی دم دستی به نظر بیاد امّا واقعیّت اینه که این بسیار زیباست؛ یعنی دقیقاً تعریف سبک تو همین مداره و در واقع یه تعریف همیشگیه؛ مثل تعریفی که ما از هنر داریم که مثلاً اوّلین اصل الفباییش در همه هنرها حذف زوائده. شــاعر واژگان اضافی رو در اون ســطر دلخواه حذف می‌کنه تا برسه به اون تصویر یا ترکیبی که در زبان می‌خواد برجسته‌ش کنه و به مخاطب خودش برسونه به زیباترین وجه؛ همون چیزی که ته ته قضیه می‌مونه و ما به عنوان شــعر ازش داریم یاد می‌کنیم و همه‌ی ما رو به گرد خودش جمع کرده. من به احترام این کار آقای فرازجو برمی‌خیزم و می‌نشینم و لااقل این گونه تشکّر می‌کنم. امّا بعد از این حذف زوائد در هنر اوّلین اصل پرسش‌انگیزیه. چه چیزی رو می‌گیم هنر و چی رو غیرهنر؟ ممکنه بعضی از دوستان بگن این کار فلسفه‌ست و در یک گفتمان ممکنه «چرا؟» و پرسش بیاد. نه نه! اون چیزی که در طبیعت مسائل ذهنی‌ی ما یا در طبیعت ابژه و عینیّات ما باهاش برخورد می‌کنیم و انگیزه می‌بخشه تا از یه دید زیبایی‌شناسانه برخوردار بشیم، پرسشه. یعنی هر هنر خوبی شــما رو مســلّح می‌کنه به اون پرسشی که دنبال خودش می‌کشه. حالا این ممکنه به واژه باشه در ساختار شعر. بارها صحبت شده، ساختار چیزیه که امکان معنی رو ایجاد می‌کنه. این امکان معنی رو ایجاد کردن یکی از نهادی‌ترین چیزهاست در زمینه ساختار که خیلی‌ها به آن نرسیده بودن. امّا حالا هنرها به هم نزدیک شدن، همون‌طور که زبان‌ها و ملت‌ها و ... در بحث شعر هم می‌خواستم بگم نزدیک‌تر شدن این هنرها به هم‌دیگه و مثلاً یکی‌ش سینما به واسطه‌ی رشد تکنولوژی. همون کاری که سینماگر با دوربینش می‌کنه شاعر با کلمات می‌کنه، با پیشرفت‌های ســینما و دوربین، کاربرد کلمه و وضعیّت مطلوب‌تری پیدا کرد. منظور، کاری که آقای فرازجو در این شــعر می‌کنه، اون اشــراقیّتی رو که پنهان بود در تفکّر انسانی‌ی قرن‌های قبل ایرانیان، اینو بسیار زیرپوستی) به قول تئاتریا (با ساختاری که تولید می‌کنه در این غزل، امکان معناهایی رو ایجاد می‌کنه ، برای کسانی که زمینه اش رو دارن، واژگان خاصّ این غزل به ذهن‌شون تلنگر می‌زنه و به پرسش‌انگیزی می‌رسونه، من دوست دارم این کار رو بخونم تا بیشتر صحبت کنیم و ادامه‌ی بحث رو پی بگیریم. «سقوط جمله‌ای بود درانتهای این شیب/و مانشسته بودیم در آستان تخریب/سقوط و بعد جسمی عجیب ماند و انجیر/برهنه،خسته،رفتیم به خواب گندم و سیب/زمین سکوت میکرد، زمین به ما نمی گفت /نخست،واژه بودیم در آیه های تقریب/زمان گذشت و یک روز رسید عقل سرخی /نشست و ســاخت از عشق،زبان،زبان ترکیب/و گفت: ای مردم!به بعد بازگردید / به ســرزمین بازان،به ابتدای این شیب.» دوستان «پرسش»ی که گفتم این غزل «خیلی» ایجاد می‌کنه، هر ســطرش منو پرتاب می‌کنه و گذشته از اســطوره‌های مذهبی و خود اسطوره‌ی اشراقی در نفس ترکیب عقل سرخ و شیخ اشراق هست، درش بسیاری از نگفته‌های تاریخ فلسفی و هنری‌ی ما هست؛ همان چیزی که حافظ نگفته امّا در شعرهاش به نوعی گفته. این» بازگشتن به بعد«، همونی می‌شه که در زبان حافظ می‌شه «مرغ باغ ملکوتم نیَم از عالم خاک» البته یه بُعدش اینجوریه. وگرنه ایده‌آلیستی نیست و واقعاً یکی از زیبایی‌های این غزل در نوسانیه که ایجاد می‌که و این تعلیقه که بین ما، به مفهوم‌های مخاطب باگوینده ایجاد می‌کنه. سوژه‌ای که شاعر به کار برده به عنوان شخصیتّی که در این غزل گویندگی رو از طرف شــاعر، حالا گویندگی‌ی تاریخی، اسطوره‌ای و ... انجام می‌ده. در این غزل بســیاری از ابعاد هست که می‌شه در موردش صحبت کرد امّا چون فقط من می‌خواستم اشاره کنم، به شعری هست که می‌خونم از یه شاعر آمریکایی و بعد اگه فرصت شد بحثی و ... «درخت‌های جنوب میوه‌های عجیب و غریبی دارند/ درخت‌هایی که برگ‌ها و ریشه‌هاشــون خونیه / و بدن‌های سیاهی که باد جنوبی به آرومی تکونشون می‌ده/ میوه‌های عجیب و غریبی که از درختان صنوبر معلّق‌اند/چشم‌های از حدقه بیرون‌زده/ دهن‌های کج شده/ عطر شیرین مگنولیاهای تازه با بوی تند گوشت‌های سوخته/ میوه‌هایی که کلاغ‌ها نوک‌شون می‌زنن/باران اونا رو می‌شوره/و باد شیره‌ی اونا رو می‌مکه/میوه‌هایی که آفتاب زیر آفتاب می‌مونن تا بگندن و رو زمین بیافتن/ سرزمین‌های جنوبی، میوه‌هاش عجیبن/ سرزمین‌های جنوبی، میوه‌هاش تلخن» دوســتان این ترانه معروفه به لینچ؛ لینچی که جهانی شــد. همین ترانه از یه معلّم آمریکایی بود در ۱۹۳۰، البته خوب شــنیده بود و خونده بود. لینچ کردن بعد از این که در تاریخ جنگ‌های استقلال اوّلین بار این کلمه اومد و بعد رفت انگلستان و اروپا و در مقابل لینچینگ همون به اصطلاح زجرکش کردن رو می‌ذارن که ما هم داشتیم در ادبیّات‌مون، امثال حســنک وزیر و عین‌القضات همدانی رو، که اینجا نخبه‌ها و دانشمندای ما رو مثل خود شیخ اشراق و خیلیا دیگه هم اینجا در واقع لینچ می‌کردن به همون مفهوم زجرکش کردن، اونجا هم به همین شکل، می‌زدن، می‌کشتن، شکنجه می‌کردن، تو آتیش می‌سوزوندن‌شون و بعد اون چیزی که باقی مونده بود رو آویزون می‌کردن تا موقعی که طنابا بپوسه و بیافتن، بعد بگیرن و چالشون کنن و ... به هر حال من منظورم این بود که چقدر هنرها به هم نزدیک شــده)وقتــی باب دیلن این ترانه رو خوند جهانی شــد(شعر کوتاهی که خوندم)در سه بند(چقدر زیبا این مسائل رو می‌رسونه همون‌طور که آقای فرازجو در«سقوط» اون غزلی که خیلی هم طولانی نیست، خیلی از نگفته‌های تاریخی منو در ذهنم ایجاد پرسش‌برانگیزی کرد. من این شعر رو اگه آوردم نه به خاطر شباهت بود. اون متفاوته مســائلش. امّا زیبایی‌ی نزدیک بودن، اینه که هر دو در چند سطر هستن و این غزل خوشبختانه در همین اندک مصاریع و ابیات، شما می‌بینین که کلی پرسش در ذهن مخاطبین خودش ایجاد می‌کنه.

نقدی بر پیش رو دور برنگردان است

سارا سعیدی-شعر محمد زمان مطلوب طلب، «پیش رو دور برنگردان است»یکسری جذابیتها و شورها در شعر مطلوب هست که می تواند در من و امثال من که یا غزل، وزن و قافیه برانگیخته می شوند) انرژی آزاد کند، به پیگیری کارهایش بکشاند و هر بار تا پایان جلسه (شنبه ها، ۶ عصر به بعد کانون دوستداران کتاب، روبروی انبار جهاد، مجتمع پزشکی گلستان) بنشاند تا شعرش را بشنوم و لذّت ببرم. معلوم است که من با علاقه زیادی که به ماجرا، تعریف شدن آن، قصه و در کل گفتن دارم، شعر محمد زمان برایم شنیدنی است. ابتدا اینکه تلمیح و ورود به آن و اغلب بازسازی و دستکاری در آن برای من و محمد زمان جذّاب است:

«مُدد رویین تنت اینبار مگر هم که چنین؟
می گزی دست که چشمان مرا تیر کنی»
« ای شخص سوّمی که از این ماجرا به جاست
قابل کُشته است به جای برادرت»
مانور روی جنبه های کلامی زبان:
« هی ایستاده اند در این جنگِ من به من
از من درآورِدند پدرهای بیشتر»
« پشت و رو فرق ندارد گل من باور کن
زود خنجر بزن این مرد تو میدانی شد»
«انگار عرش خدا را ارث پدر به تو دادند

اصلاً تو جنبه نداری از پشت پنجره پاشو
به عنوان پیشنهاد محمد زمان وارد حیطه های گفت و گویی کلام نمی شود، در شعرش به وضوح گوینده تعبیرگر، تشبیه گر، وصف کننده و ... کننده هست امّا قطعاً شنونده نیست. قطعیت حتّی در سطرهایی که دارد جنبه های شفاهیت و فرهنگ عامه ی کلام کار می کند برجسته است. درنتیجه «تویی» حاضر در بسیاری از این شعرها، همان «توی» دست نیافتنی دور و ... شعر فارسی شده نه دیگری حاضر در متن. چیز دیگری که مطلوب طلب با آن خیلی حال می کند و پرکاربرد است و ساختن وضعیت مالی تقابلی است:
«هیچ چیز آن طرف آینه ها پنهان است
هیچ چیز این طرف آینه پنهان داریم
می توانیم به آغوش هم آزاد شویم
ما بدن های نیفتاده به زندان داریم
این علاقه ی فراوان محمدزمان عموماً با سلب کردن موقعیت و تناقض دست می دهد: عنوان مجموعه: «پیش رو دور برنگردان است».

زیبایی ات به هیچ کسی در خطاب بود!
قصد نوشیدن تا اوّل فنجان داریم
پشتِ سر لشگری از پیش به فرمان داریم
این تناقض گاه با وضعیت تقابلی و گاه با تضاد درکلمه به وجود می آید مثل هیچ و فعل ایجابی:
آن صخره ای که سر زده گاهی به آبهام
در پای پیش رفته ی عمق سرابهام
همواره روبروی منی در نبود من
هی دیدن نبود توام توی خو ابهام!
بپَر از اینَ لبه امّا به هوا بعد از این
قُلّه آغاز سقوطی است که پایینی نیست
برای اینکار او از مراعات نظیر، جناس ها و تداعی های بسیار استفاده کرده که به نظر می رسد درنهایت توجّهش را از جمله (یا هر واحد بزرگتر از واژه) به کلمه تقلیل داده است.
دیگر ملاقات خدا را هم رها کردیم

این پلّه ها ما را به روی منبر آورده
به نظر در تداعی ها هنوز مطلوب طلب محافظه کار است:
در این بیت که کیفیش مانند اغلب بیتها در مصرع دوم است:
از شکستند یکی مانده در این پنجره ها
من که ی ک پنجره ی بیشتر از خورشیدم
گاه گاهی به هوای تو زمین می لرزد
آه من باعث مجنون شدن این بیدم!
و اینکه در اغلب اشعار او، سطر دوم و بیش از آن قسمت پایانی سطر دوم خاصیت پایان بودگی، تمام شدگی و قطعیت دارد. برخلاف آنچه در تداعی ها و به یاد آوردن ها همراه است؛ متکثرتر، پریشانتر، اشتباه تر و روبه فراموشی تر.
(این ابیات رو هم که به نظرم جالب میان همینطوری آخر مطلب گذاشتم تا اونایی که کتاب رو نگرفتن که بخونن و لذت ببرن بیشتر حال کنن.
چه مُردنی است که هر بار باز زنده شوی
و شانه های خودت این جنازه را ببرند؟!
که در مصرع اوّل باز زنده شوی، با زنده شوی رو موقع خواندن احضار می کنن.
و از همین شعر مصرع: «درخت ها همگی احتمالَن تبرند»
و یا مصرع: «چتر، بازیست که اندازه ی باران داریم»
و یا: «فاصله آمد و از دور خودم را دیدم
سالهایست که دنباله ی می گردیدم!

زیست مایه

آزاده فراهانی

سلیمان پیامبر دیوها را به بند کشید ، آن ها را نکشت اما آزادشان هم نگذاشت بلکه افسار آنها را در اختیار گرفت ، دیو های درون همان انرژی های مهار نشده هستند لیبیدوها در جاهای ناشناخته ای از وجود آدمی پنهان شده و اگر راه مهار آنها را بیابی میشوند زیست مایه ی حیات ما .آنها منجمد هستند مثل اژدهای فسرده ای که مولانا در مثنوی بیان می کند ،همان اژدهای غول پیکر یخ زده ی پشت کوه که روزی کسی به شکار آن می رود. به خیال مهار کردنش . و زمانی که اژدهای منجمد در حرارت آفتاب از انجماد خارج می شود آن انرژی هولناک آزاد شده و شهری را می بلعد!

اسم این اژدها چیست ؟

مولانا می گوید نفس . سهروردی می گوید ظلمات . برخی آن را لیبیدو و انرژی های پنهان درون می نامند . سهروردی در عقل سرخ می گوید راهرو و سالک باید از روشنایی به دل ظلمت بزند اما این راه پر خطریست و راهجویان بسیاری در این ظلمت ماندند و در سرزمین تاریکی پرسه زدند و در آن شب سیاه گم گشت راه مقصودشان .

سهروردی خیلی محکم و مطمئن می گوید راه رسیدن به چشمه حیات و حقیقت و پیشرفت روح و روان آدمی رفتن به دل تاریکی و خروج از آن است . همان فرایند آزادسازی لیبیدو .

لیبیدو (زیست مایه) از نظر زیگموند فروید عاملی غریزی است و پر از انرژی در درون نهاد که تمایل به بقا و فاعلیت دارد . لیبیدو با مرگ می جنگد و می کوشد انسان را در هر زمینه به پیروزی برساند . لیبیدو از نظر او بیش از هر چیز معنای جنسی دارد .

اما یونگ لیبیدو را به عنوان غریزه ی عمومی حیات یا انرژی روانی تعریف می کند که بر خلاف فروید قابل تقلیل به غریزه ی جنسی نیست .

یونگ لیبیدو را به عنوان غریزه عمومی حیات یا انرژی روانی تعریف می کند که (برخلاف نظر فروید)قابل تقلیل به غریزه جنسی نیست بلکه دربرگیرنده همه کنش های انسانی –برای نمونه گرسنگی و میل به تقلید- می‌باشد. به طور کلی لیبیدو به دست طبیعت بین نظام‌های مختلف کنش سرشکن می‌شود و نمی‌توان آن را به طور کامل از این کنش‌ها منصرف ساخت.

کم شدن یا از دست دادن لیبیدو ممکن است ناشی از عوامل عضوی مانند پیری یا بیماری مزمن باشد. تعارض‌های هیجانی هم ممکن است باعث کاهش لیبیدو شوند. در روانکاوی بیش از همه به این نوع دوم لیبیدو توجه می‌شود.

از آنجایی که یونگ لیبیدو را تقلیل به غریزه ی جنسی نمی کند و فروید هم لیبیدو را به نوعی انرژی حیات می داند و انرژی پیشرفت اما هر دو در نهایت لیبیدو را در زمره ی غرایز میشمرند .

در نگاه نویسندگان و شاعران و هنرمندان بیش از همه نیروی حیات بخش والهام بخش لیبیدو به چشم می خورد مخصوصن نویسندگانی که ریشه های اساطیری در کنار اندیشگانی نویسی عرفانی درآثارشان به چشم می خورد . آنها که شیدایی ناب تری در آثارشان هویداست در این میان « گوته » را در فاوست بهترین مصداق می توان شمرد

فاوست در ازای بهرمندی از موهبات زمینی ، ثروت و دانش ها روح خود را به شیطان می سپرد که این همان ورود به بیراهه هست برای عارف ورود به ظلمات که درنهایت نیروی عشق معشوقه ی فاوست باعث رهایی فاوست از ظلمت و نیمه ی تاریک روان می شود فاوست نجات پیدا می کند ولی شیخ صنعان در عطار در ورطه ی ورود به بیراهه گم می شود : دختر ترسا چو برقع برگرفت/ بند بند شیخ را درهم گرفت . برای رفتن به بیراهه شاید بتوان گفت همان سلک سالکان و عرفا و تناقضش با کردار شریعت بهتر مثال است

در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود
از گوشه ای برون آ ای کوکب هدایت
و یا مولانا که می گوید :
عجبا نماز مستان تو بگو درست هست آن ؟
و
در قبله ام چه ها شد که نماز من قضا شد
اما اینکه چقدر فرایند تصعید به قول یونگ در این ورود به بیراهه در سلک عارف یا هنرمند یا ... اتفاق بیفتد و بتواند خود را از بند ظلمت برهاند خود حکایتیست و اینکه راه نجات از ظلمت ورفتن در بیراهه و خروج از آن چیست حکایتی دیگر